

بر بزرگان قرآن مجید

گامی کوتاه در راه آفرینش هنری

بنام آنکه هستی نام از او یافت دکتر محمدحسین روحانی

با پوزش بسیار از خوانندگان گرامی و بزرگوار این مقاله (بزرگوار از آن روکه «عسر و حرج» مرا در این گفتار درك خواهند کرد و با دید مثبت بدان خواهند نگرست)؛ از من خواسته شده است و مرا فرموده اند که گزارشی از ترجمه خویش از قرآن گرامی بنگارم. در اینجا به ناچار مقداری «تعریف» خواهد بود که من هم اکنون به یکایک خوانندگان حق می دهم تا مرا به «گزاف گوئی» نامبردار کنند.

ولی باید یاد آوری کنم که این «تعریف» به معنای لفظی آن یعنی خود ستایی نیست بلکه به معنای منطقی و اصطلاحی آن یعنی بیان حقیقت حال و ماهیت است. مرا داروگری^۱ بینگارید که برای مثال، درباره ترکیبات داروی خود سخن می گوید: این دارو دارای کلسیوم برابر ۱۵ / میلی گرم، ترکیبات آهن ۲۵ / ، ویتامین ب ۱۲ به اندازه ۱۰ / و ... جز آن است. از همه اینها، پیامد آن می شود که درباره دیگران و درباره خودم به صراحت سخن بگویم. باری من اکنون موفق به پایان بردن و پاک نویسی و خوش نویسی کردن برگردانی از قرآن گرامی گشته ام که دارای ویژگی های زیر است؛ به «خیال» و گمان خودم دارای این ویژگی هاست:

۱. مانند آن در این ۱۴۰۰ ساله انجام نیافته است.

۲. از نگاه زیبایی و رسایی يك شاهکار ادبی است.

۳. ابهامات اصل عربی به فارسی انتقال نیافته بلکه به پشتوانه همه تفسیرهای شیعی و سنی، ترجمه ای روشن فراز آورده شده است چنان که هر خواننده ای گرچه در سطوح بسیار پایین دانش آموختگی باشد، با خواندن هر آیه يك معنی جامع و کامل و «شسته رفته» از آن به دست می آورد.

۴. در آن از هیچ واژه بیگانه (عربی و جز عربی) بهره وری نشده است و حتی اصطلاحات شرعی به پارسی ناب و سره در آمده است.

۵. در عین حال از عمومی ترین و ساده ترین واژگان پارسی استفاده شده است و در نهایت، بی تعصب، سره نگاری فدای «مفهوم بودن» گشته است.

۶. مانند ترجمه های دیگر، عربی در سوی راست است و برگردان پارسی در صفحه سمت چپ. اندکی پاورقی ها در آن آمده است که معانی آیات را کاملاً و صد در صد مفهوم گرداند و دریافت آن را برای خوانندگان آسان سازد.

۷. در نگارش آن مدرن ترین و درست ترین اصول ویراستاری و نقطه گذاری و شیوه نگارش (رسم الخط) بر پایه رهنمودهای زبان شناسان بزرگ ایران و جهان به کار گرفته شده است.

اما اکنون درباره نخستین ویژگی آن (بی مانند بودن در تاریخ اسلام) بگویم که این، يك استثنای بزرگ دارد که مرا تا حد صفر، صفر سمت چپ، نه بلکه صفر بدون عدد، پایین می آورد. این را در پایان یاد خواهم کرد.

اینک این پرسش به میان می آید که من چه استعدادهایی برای این کار دارم؟

How am I qualified for such a great enterprise?

پاسخ: آمادگی های من به «خیال» خودم به گونه زیر است.

۱. آشنایی با قرآن و تفسیر و ترجمه آن در درازی بیش از پنجاه سال.

در خانواده ما آیین بر این بود و هست که فرزندان از دختر و پسر قرآن را بیاموزند و آن را از بر کنند و معنای آن را یاد بگیرند. قرائت روزی يك جزو در این پنجاه سال حتی در دشوارترین روزهای زندان رعایت شده است.

۲. کار روی تفسیر قرآن و علوم قرآنی درساً و تدریساً در حوزه های علمی

مشهد و قم و دانشگاه های گوناگون ایران و بیرون ایران به مدت ۴۰ سال.

۳. نگارش رسالهٔ دکترا در درازای ده سال (۱۳۵۳-۱۳۶۳خ) به نام تفسیر کلامی قرآن مجید.

۴. آشنایی با زبان عربی و ادبیات آن از نخستین روزهای آغاز آن تا همین امروز. یکی از کارها در این زمینه برگردان کتاب ده جلدی دکتر جواد علی به نام *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام* است که همهٔ جنبه های اجتماعی، سیاسی، هنری، اقتصادی، ادبی، نظامی، فولکوریک و فکری و علمی اعراب را از دیرین ترین زمان تا سال ۶۱۰ میلادی، سال انگیزخته شدن پیامبر اسلام (ص) در بر دارد. نیز تدریس تاریخ زبان و ادبیات عرب از دیر باز تا کنون. مثلاً از بر کردن کلاسیک های آن افزون بر قرآن گرامی و نهج البلاغه: معلقات دهگانه، مقامات حریری، رساله الغفران و جز آن. آشنایی با عربی امروزی که مالمال از واژه های علمی و صنعتی سرهٔ خالص عربی است. اکنون من به زبان عربی کلاسیک و امروزی می خوانم و می نویسم و سخن می گویم و سخنرانی می کنم. ترجمهٔ ۱۳ جلد «تاریخ کامل» ابن اثیر (فارسی آن با توضیحات فراوان من در ۲۰ جلد)، در خاور میانه چه گذشت؟ ادب مقاومت، تاریخ معاصر کشورهای عربی و جز آن.

۵. آشنایی با زبان فارسی. من در جنوب خراسان زاده ام و به بار آمده ام که مهد فارسی گرایی است و روستاها و شهرهای آن هم اکنون مالمال از صدها هزار واژهٔ ناب اصیل فارسی است که رسانه های گروهی و کتاب های درسی در حال ریشه کن کردن ابدی و سرمدی آنند. نیز کلاسیک های شعر پارسی را تقریباً از بر کرده ام که به گمان من در تاریخ ایران فقط چهار تن «شاعر» وجود دارد: فردوسی کبیر که فکر می کنم بزرگ ترین سخنسرای تاریخ بشریت است علی الاطلاق؛ مولانا جلال الدین محمد بلخی که دربارهٔ عظمت وی هر چه بگویم از وصف او عاجزم. او صدها سال پیش از هگل به آن چیزی رسید و کشف کرد و شرح داد که در تاریخ به نام این یکی ثبت شد؛ لسان الغیب حافظ شیرازی که سخن پارسی را به آسمان برد و بر کرسی نشاند؛ متکلم، فیلسوف، عارف، ادیب، هنرمند، پیکارگر و شیعهٔ عاشق دل باخته حکیم ابومعین حمید الدین ناصر بن خسرو قبادیانی خراسانی یمگانی. به جز این چهار، بقیهٔ «شاعر» نیستند بلکه شویعربک هایی^۱ هستند که عمر گرامی را در وصف

۱. شویعرب: تصغیر شاعر.

می گساری و زن بارگی و آیین های ستم شاهی گذراندند. آن يك درباره شاهکی مفلوک و زبون و پفیوز و مفنگی (قزل ارسلان) گفت:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای

تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند

و آن دیگری (شیخ سعدی) درباره خلیفه جبار خونخوار میگسار زن باره پلیدی

مانند مستعصم عباسی (واپسین بوزینه از دودمان این تبه زادان شوم آیین) سرود:

آسمان را می سزد گر خون ببارد بر زمین

از برای مرگ مستعصم «امیر المؤمنین»!

این وضع می ماند تا شاعران امروزی (کهن سرای و نوسرای) مانند شادروان

ملك الشعراي بهار، شاهبانوی ادب ایران پروین اعتصامی و شاعران معاصر کنونی به رهبری نیمایوشیخ (ده هاتن) به باران آمدند و ادب پارسی را گلباران کردند.

من عاشق و شیدای زبان فارسی ام و کلاسیک های شعری و نثری آن را از آغاز

تا ادبیات معاصر در دانشگاه های ایران و اروپا و امریکا درس داده ام: آثار آن چهار بزرگ مرد: تاریخ بیهقی، تاریخ و صاف، کشف المحجوب هجویری، گلستان سعدی،

بهارستان جامی، کلیله و دمنه، چهار مقاله نظامی عروضی، سیاست نامه، اسرار التوحید، آثار سنایی و عطار، اخلاق ناصری، مرزبان نامه، قابوس نامه، حتی با

اکراه و با اجبار و اضطراب شغلی، دیوان مسعود سعد سلمان که يك تک بیت ارزشمند انسانی ندارد.

۶. از ترجمه های فرنگی به ویژه ترجمه شاهکارانه محمد مارمادوک پکتال بهره

فراوان برده ام.

پرسش دوم: چه دلیلی برای این همه گنده گویی و گزاف گویی و خودستایی دارم

و چه گونه می توانم قرآنی با آن ویژگی ها به پارسی برگردانم؟

بسیار ساده است. تا لحظه این مقاله، ۵ مجلد از «تاریخ کامل» چاپ و منتشر شده

است. کنار میزتان است. دست دراز کنید و یکی، مثلاً جلد پنجم داستان شهادت

ابو عبدالله الحسین (ع) را بخوانید. درباره این کتاب، حسب الفرمایش و عمدأ و

عن قصد بوطئه سکوت برنامه ریزی شده مرگباری به گونه کامل به کار بسته شد و

هیچ مجله یا روزنامه ای حتی نیم سطر درباره آن ننوشت تا آوازه آن در بیرون ایران

بلند شد و دکتر سر الحق عابدی عدنانی از تاجیکستان برای آن نقدی نوشت و برای من فرستاد که هر جا بردم چاپ نکردند و به ناچار در گمنام ترین روزنامه ایران به نام «ندای قومس» (چاپ دامغان)، شماره ۷۳ به تاریخ ۷۱/۹/۱۱ چاپ شد که نسخه ای از آن پیوست است برای سر دبیر گرامی مجله بیانات که از جمله می گوید:

از فردوسی و بیهقی تا کنون چنین اثری به زبان پارسی نوشته نشده است. پرسش سوم: این همه اصرار و پافشاری روی سره نویسی پارسی خالص برای چیست؟

پاسخ آن فقط يك جمله است: بر خلاف آنچه ادیبان و استادان دانشگاه ما گمان می برند، ما نمی خواهیم سعدی و حافظ و خاقانی را به پارسی سره برگردانیم: خسرو و ذوالجلالتین از ملکی او سلطنت

مستحق الخلافتین از یلواج و تنگری

نیز هیچ گونه، حتی سر سوزنی انگیزه عرب ستیزی و اسلام ستیزی در کار نیست. مسأله صرفاً و محضاً يك مسأله فرهنگی است. سیاست صدر در صد غلط دودمان پهلوی درباره اخراج الفاظ عربی این شبهه غلط را بر انگیخت. فی الواقع که آنها عرب ستیز و اسلام ستیز بودند. اما اکنون حتی همه عاشقان ادب عربی و اسلامی مانند حضرت آیت الله خامنه ای به این پیامد رسیده اند که باید زبان فارسی را نجات داد. زبان فارسی اکنون از گزند واژگان بیگانه، منحط ترین، بدبخت ترین، پوچ ترین و داغون ترین زبان جهان شده است.

خوب گوش کنید: فقط يك یا دو جمله را به یاد بسپارید.

۱. دستگاه واژه سازی و باروری و زاینده گی زبان فارسی فلج گشته است زیرا عربی (و اکنون انگلیسی) نگذاشته است این زبان، خود جوشی کند و به واژه زایی بپردازد.

۲. در حال حاضر ما با چند صد هزار واژه علمی و صنعتی به زبان های فرنگی سرو کار داریم که عیناً و به صورت روز افزون به زبان فارسی سرازیر شده اند و می شوند و مثلاً عرب ها در برابر چندین میلیون از آنها واژگان خالص و ناب و سره عربی ساختند (در فرهنگستان های زبان شان)، از آن میان ۸۰ هزار واژه کلیدی در علم شیمی.

باری نکته بسیار مهم درباره احیای زبان فارسی که هزاران مشکل ناگشودنی (دستور زبان، گرد آوری گویش ها، آوانگاری، شیوه نگارش یا رسم الخط، ویراستاری، درست نویسی، درست گویی، ترجمه به آن یا از آن، آموزش آن به بیگانگان، تعیین زبان استاندارد یا معیار، درست سازی کاستی های خط، گرد آوری فرهنگ مردمی آن یا فولکلور آن، واژه نامه نویسی و ... جز آن) دارد، این است که این کار امروزه مانند همه کارهای جهان، صد در صد اختصاصی و تخصصی است و از این رو، همه کسانی که بی تخصص و فراگیری اصول زبان شناسی نوین، دست به این کار یازیده اند، به کاهدان زده اند و اکنون تبعات و فحش و فزیت و لعن و طعن و عذاب غلط کاری های آنها به گردان دوستاران واقعی زبان فارسی و متخصصان راستین و دارندگان حقوق واقعی برای اظهار نظرو کار در این مورد افتاده است و وبال گردن ما شده است. برای مثال: در ایران به تعداد وزارت خانه ها، انتشارات دولتی و نیمه دولتی، سازمان های چاپ خصوصی و عمومی «رسم الخط» هست و هیچ کدام هم آن دیگری را قبول ندارد؛ حتی به تعداد همه استادان و پژوهشگران و نویسندگان و مترجمان و حتی به شمار همه باسوادان ایران. هیچ زبان دیگری چنین شور بخت نیست. درباره سره نگاری و واژه سازی و واژه بازی، کارهای گریه آور و شرم آور و گاه خنده ناکی در رژیم گذشته در این زمینه می شد. رادیو-تله و یزیون برای خودش، دستگاهی داشت، ستاد ارتش (با واژه های آفند و پدافند) برای خودش، کسانی مانند احمد کسروی (به کلی بیگانه با اصول زبان شناسی با واژه های گلفهشنگ و شفهاهنگ) برای خودش ... بسیاری دیگر برای خودشان. مثلاً يك نمونه را نگاه کنید که «جناب استاد» رهنمودهای خود را درباره آموزش و پرورش، به زبان پارسی ناب و سره نوشته اند و چگونگی قلم به دست گرفتن کودکان را به ما یاد داده اند: باید گردش خامه در روی پرهونی باشد که رخس آن آرش و هنترون آن آرنج باشد. ترجمه رهنمودهای استاد به زبان آدمی زادگان این است: باید گردش قلم روی کاغذ بر دایره ای باشد که شعاعش ذراع و مرکزش آرنج باشد (فرزان روان و تن، دکتر عبادالله بصیری، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶ خورشیدی، ص ۱۵۱).

خود من در این زمینه آزمونی دارم که به خطای خود اعتراف می کنم. تاریخ ادبیات معاصر عرب در چاپ دو جلدی اول آن به سال ۱۳۶۰ش به پارسی ناب و سره

برگردانده شد و هزاران واژه علمی و صنعتی و سیاسی و اقتصادی و اداری پارسی سره گشت و محصول، خنده ناک تر از کار شادروان دکتر عبادالله بصیری به بار آمد. این کار در چاپ دوم به کلی عوض شد. تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، سره نگاری را بر نمی تافت و البته با واژه های فراوان عربی و جز عربی ترجمه شد. اما ۲۰ جلد «تاریخ کامل» را به پارسی ناب و سره ترجمه کردم و بسیار آسان و روان و ساده از کار درآمد زیرا در آن، در زمان مربوط به آن، هیچ یک از این همه اصطلاحات علمی و صنعتی و اداری و نظامی امروزی وجود نداشت. با این همه، من دستاوردهای گرانبهای از راه همکاری تقریباً دهساله با فرهنگستان زبان ایران کسب کردم که این بار، صد درصد علمی و سیستماتیک و درست و استوار و تخصصی بود. ده ها کمیسیون «واژه گزینی» (نه واژه سازی و واژه بازی) برای پیشینه رشته های علمی از پزشکی گرفته تا کامپیوتر و انفورماتیک و امور اداری و حقوق و فیزیک تشکیل شد و در هر کدام یک زبان شناس، یک ادیب و چند متخصص آن رشته مشغول به کاری جدی و اصولی و کاملاً دموکراتیک شدند. من در آنجا مدیر پژوهشگاه «روابط زبان فارسی و زبان های دیگر» بودم و هر روز چندین ساعت جلسه با بزرگ ترین استادان و زبان شناسان و ادیبان و دانشمندان این مرز و بوم داشتم و سر تاپا گوش و خاموش، افاضات گرانبهای آنان را استماع می کردم. آقایان دکترها: امیر حسین آریان پور، محمد رضا باطنی، مهر دابهار، ثمره، محمود حسابی، حق شناس، جمال رضایی، عیسی صدیق، حمید عنایت، محمد صادق کیا، حسین گل گلاب، محمد محمدی، محمد مقدم، مصطفی مقربی و ... میلانیان. ماحتی یک تک واژه در برابر کلمات و لغات عربی نساختیم.

اما امان از ترجمه های ۱۵۰ سال اخیر از قرآن مجید! همگی مالا مال از هزاران غلط. یک مورد ساده ترجمه آیه ای از داستان قتل در میان بنی اسرائیل و مأمور شدن به کشتن گاو (بقره/۶۷-۷۳) است که همگی اشتباه کرده اند، اشتباهی که ۱۳ غلط نحوی از آن به بار می آید. اگر گفتید کدام جمله؟!

اینک نمونه ای از ترجمه خویش در پایان این مقال می آورم: ترجمه سوره تکویر به شعر پارسی. در اینجا به اقتضای طبیعت منظوم بودن آن، در سره نگاری افراط شده است اما کار، در نهایت خوبی است. داستان بسیار مفصلی دارد. یک هفته

دچار هیجان عاطفی (شاید عنایت پروردگار متعال به این وجود سر تا پا مالا مال از گناه و خبط و جهل و نقص و اشتباه) شدم. در حال خواب، در حال رانندگی، در سر کلاس. از آخر به اول یا برعکس. آیه به آیه ناگهان در روزهای جدا از هم به ذهنم آمد و ترجمهٔ سورهٔ تکویر کامل شد. این را فقط برای برآوردن، برآورد کردن استعداد و اثبات قدرت خویش بر آن ادعاهای گزاف گونهٔ آغاز مقاله کردم زیرا سالیان دراز بود که تصمیم به ترجمهٔ قرآن کریم داشتم تا ترجمهٔ سورهٔ تکویر به این شکل در آمد و من به راه افتادم و در مدتی نسبتاً کوتاه، کار تمام شد که البته هنوز ویراستاری سراسری کاملی را در دنبال دارد. قبل از آن هیچ تک بیت شعری نسروده بودم و بعداً هم به هیچ روی نتوانستم. در ترجمهٔ اصلی، همین سوره هم به نثر خواهد بود.

اینک در پایان، سخن از آن استثنای بزرگ بگویم که همهٔ کار مرا به زیر صفر می کشاند. ترجمهٔ امام اعظم اکبر، علامهٔ فهامهٔ کبیر، عارف عظیم و ادیب و پارسی دان و عربی دان و متکلم و مفسر و محدث و سخن شناس نحیر ابوالفضل رشید الدین بن احمد بن محمد بن محمود میبیدی که در سال ۵۲۰ انجام یافته است و در سه نوبت است. نوبت اولی ترجمهٔ ساده، نوبت دوم تفسیر و نوبت سوم تأویلات عشقی و عرفانی. همهٔ سخن من دربارهٔ نوبت اولی است که شاهکار بی نظیر و بی مانند پارسی نگاری در همهٔ قرون و اعصار است. نثر او در اینجا فصیح ترین، بلیغ ترین، زیباترین، شیواترین و رساترین اثر منشور فارسی است. در مقایسهٔ کارم با او مثالی می آورم: گویند: در میان «جباران» سرزمین فلسطین به هنگام رفتن موسی به ارض مقدس موعود، مردی ستبر به نام عوج بن عنق بود بسیار تنومند و بلند. موسای کلیم الله ۰ گز قد داشت، ۰ گز درازای عصای او بود و ۰ گز بالا پرید و تازه عصایش به غوزک پای عوج بن عنق رسید.

من که محمد حسین روحانی ام، ۰ گز قدم بود، ۰ گز قلمم بود و ۰ گز بالا پریدم و تازه قلمم به غوزک پای ابوالفضل میبیدی (نه) رسید!

گزاره^(۱) مهاشوب^(۲)

(سورة التَّكْوِيْرِ - س ۸۱)

برگردان: دکتر محمد حسین روحانی

«به نام ایزد بزرگوار مهربان»

به گاه آن که هور و اژگون شود (۱). ستارگان دچار تیرگی شوند (۲).
 و کوه‌ها ز جابر آورند و رهسپارشان کنند (۳). و مردم اشتران باردار
 پابه زای رافر و هلند (۴). و دشتیان و کوهیان جانور، به راه رستخیز
 رو نهند (۵). و آب‌های پهنه‌های بی کرانه چون گدازه بر جهند (۶). و
 جفت‌هم شوند هر چه پیکر است و هر چه جان (۷). برای دختران زنده
 در مُغاک بردگان، کنند باز خواست (۸): گناه‌شان چه بود کاین چنین
 شدند کشته زار؟ (۹) و نامه‌های کارهای مردمان بگسترده، به دست‌شان
 رسد (۱۰). و پوست ز آسمان هفت لایه بر کنند (۱۱). و دوزخ از درون
 ژرفنازبانه بر کشد (۱۲). و مینوی بهشت جاودان فراز آورند (۱۳). درست
 هر که هر چه کرده نیک و بد، به پیش روی خویش بنگرد (۱۴). هلا به آن
 ستارگان خوش خرام را هوار تیز تک (۱۵). به چرخه^(۳) های خویش

کرده روی، سائو کند^(۴) می خورم (۱۶). به شب که در سیاه چال تیرگی
 فرورود (۱۷). و بامداد خوش که چون شکوفه بردم (۱۸). که این نُبی^(۵)
 است گفته پیمبری بزرگوار و مهربان (۱۹). به نزد کردگار بارگاه، پایگاه
 دارد و به جایگاه برتر اندر است (۲۰). در آن بزرگ پهنه، گفت او شنفته
 است؛ او ست اُسْتَوَان^(۶) (۲۱). بر این بزرگوار یارتان، نه دیو دست در
 گشوده، نی سِتَنْبَه^(۷) اهرمن (۲۲). در آن کرانه فِراخ دید، آنچه دید: روشن
 و سپید (۲۳). به او گمان آگهی زدانش نهان و رازهای بسته خدا
 نمی رود (۲۴). خوشا که دیو رانده بر زبان او نرانده است این سخن (۲۵).
 کجای تان همی برند، کجاروانه گشته اید؟ (۲۶). هم این نبشته نیست
 جز که یاد کردی از خدا برای مردمان، جهانیان (۲۷). برای هر یک از شما
 که خواهد او که راه راست در نوردد و درستی آورد (۲۸). ولی شما به هیچ
 خواست رو نیاورید، مگر که پیش از آن خدا بخواهد، ایزد سراسر
 جهانیان (۲۹).

(۱) گزاره: سوره.

(۲) مهانشوب: مه+آشوب، آشوب بزرگ، بزرگ ترین آشوب، قیامت، رستاخیز. بسنجید با «مهبانگ» (Big Bang).

(۳) چرخه: مدار فلکی.

(۴) سائو کند: واژه اوستایی (Saokand)، به معنی گوگرد، ریشه سوگند.

(۵) نُبی: قرآن مجید.

(۶) اُسْتَوَان: امین.

(۷) سِتَنْبَه: زورگو، پلید، زشت، بدخوی، فریب کار.